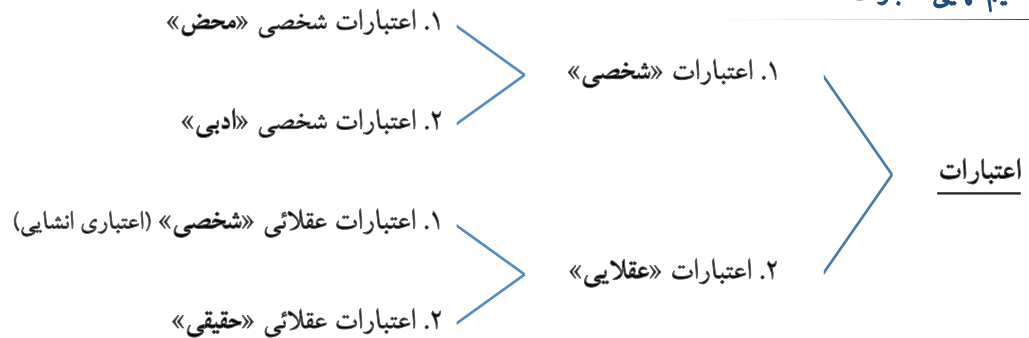


۴. تقسیم نهایی اعتبارات



ما می‌گوییم: تقسیم اعتبارات، به دو نوع اصلی «شخصی و عقلایی»، با این تمایز است که گاه اراده جدی و اراده استعملی در این اعتبار، مطابق یکدیگر است؛ در این صورت این اعتبار مذکور، «اعتبار عقلایی» است و گاه مطابق با یکدیگر نیست (شخصی ادبی) و یا اصلاً دارای اثر اجتماعی نیست (شخصی محض)، در این صورت اعتبار، «اعتبار شخصی» است.

حال: در اعتبارات شخصی، گاه این اعتبارات هیچ ربطی با افراد دیگر ندارند - مثل اعتبار کردن غول و توهم‌های شخصی - و گاه برای تحت تأثیر قرار دادن دیگران است. در صورت دوم اعتبارات شخصی ادبی حاصل می‌شود که غالباً ریشه در «صنایع ادبی» دارند.

و در اعتبارات عقلایی: گاه شخص اعتبار کننده، امری را اعتبار می‌کند برای اینکه توسط عقلاء پذیرفته شود، در این صورت اعتبار کننده واحد است، ولی برای اینکه این اعتبار شخصی توسط عقلاء پذیرفته شود، این کار را انجام می‌دهد.

اما گاه این اعتبار، اعتبار کننده واحد ندارد، بلکه در «وعاء اعتبار عقلایی» اعتبار می‌شود. (و تا وقتی که یکی از عقلاء باقی است، این اعتبار هم هست) غالباً اعتبار عقلایی حقیقی از اعتبار عقلایی انشائی، حاصل می‌شود.

نکته: نام گذاری اعتبارات عقلایی انشائی و حقیقی را از تقریرات امام خمینی در کتاب البیع استفاده کرده ایم.^۱

در ادامه برای روشن تر شدن این تقسیم بندی و تعریف هر یک از اقسام، سوالاتی را مطرح و به آنها جواب می‌دهیم.

سؤال اول: آیا اعتبارات عقلایی، همیشه ناشی از اعتبارات ادبی است؟

آیا اعتبارات عقلایی، همیشه ناشی از «اعتبارات ادبی» است (چنانکه آیت الله سیستانی می‌گوید)؟

یعنی آیا در همه اعتبارات عقلایی، نوعی «تشبیه» (یا امثال تشبیه از قبیل مجاز مرسل^۲) نهفته است؟

[به این معنی که: معنای حقیقی ملکیت عبارت است از «احاطه انسان بر مملوکات تکوینی خودش» مثل احاطه ای که بر اعضاء و جوارحش دارد - مقوله ملک یا جده - بعد مجازاً و به کمک تشبیه، احاطه ای که انسان بر وسائل خودش داشته، «ملکیت» نامیده شده است - و لذا استعمالات در آن مرحله، مجازی است و اگر کسی می‌گفت این

۱. کتاب البیع / قدیری: ص ۴۲۲

۲. در «نیابت» که یک اعتبار عقلایی است، تشبیه وجود ندارد بلکه ادعای عینیت است یعنی ابتداء ادعا می‌کند که نائب همان «منوب عنه» است مجازاً؛ ولی بعد از این ادعای اولی، یک اعتبار عقلایی حاصل می‌شود. ن ک «المکاسب المحرمه» امام خمینی:



مملوک من است، مراد استعمالی اش مقوله جده بود ولی مراد جدی اش، قابلیت تصرف بود - اما بعدها همین نحوه شباهت و استعمال مجازی، سبب شد که انسان «ملکیت» را در وعاء اعتبار عقلایی وضع و جعل کند و از این پس هر گونه استعمال این کلام، به معنای اعتبار عقلایی است]

مرحوم اصفهانی در «حاشیه مکاسب»، بر همین عقیده است (هر چند درباره همه اعتبارات عقلایی، سخن نگفته است)؛ ایشان می فرماید:

«فمن البديهي أن الملكية الشرعية و العرفية، ليس تمام حقيقتها أآ اعتبار معنى مقولى لا يخرج عن مقولة الجدة و الاضافة»^۱

توضیح : ماهیت ملکیت شرعی، عبارت است از «مقوله جده» که در وعاء اعتبار فرض شده است.

اما این نکته مورد قبول حضرت امام نیست؛ ایشان می نویسد:

«و قد قلنا أن الملكية الاعتبارية شبيهة بمقولة الاضافة و الجدة لا أنها مأخوذة منهما»^۲

توضیح : ملکیت، شبیه به مقوله جده هست ولی از آن گرفته نشده است.

ما می گوئیم :

بسیاری از اعتبارات عقلایی، اصلاً ریشه در اعتبارات ادبی ندارند. بلکه شباهت به امری واقعی هم ندارند که بخواهیم ابتدای پیدایش آن ها را «اعتباریات ادبی» بدانیم؛ مثلاً «عقد بیمه» یا حتی «عقد الاجاره» و یا «حقوق عقلایی» اصلاً شباهتی با هیچ یک از امور تکوینی ندارند تا بخواهند از شباهت با آنها ریشه گرفته باشند.

اللهم الا ان يقال : در همین موارد هم ریشه اعتبارات عقلایی، در اعتبارات ادبی است، به این بیان که ابتداء با تشبیه رابطه حقیقی انسان با «اعضاء و جوارح»، به رابطه انسان و اشیاء خارجی، مالکیت حاصل شده است و بعد این مالکیت هم نسبت به «عین» و هم نسبت به «منافع» تصویر می شود. و از اولی «بیع» و از دومی «اجاره» حاصل شده است. همچنین : چنانکه انسان اولی به اعضاء و جوارح خویش است، نسبت به برخی از امور هم اولی است. و لذا از این تشبیه، اعتبار عقلایی «حق» پدید می آید. توجه شود که وقتی ملکیت پدید آمد (که اعتبار عقلایی است)، پس از آن اعتبار عقلایی دیگری را آدمی پدید می آورد، که عبارت است از «انتقال این ملکیت». این اعتبار دوم یعنی عقد هم باز ریشه در یک اعتبار ادبی دارد.

۱. الحاشية على المكاسب : ص ۱۳۲

۲. کتاب البيع : ج ۱ ص ۱۵۰

